

## استاد شاعران

نشست علمی رودکی، زندگی و شعر او

اشاره

رودکی، شاعر بزرگ پارسی گوی، از جمله شخصیت‌هایی است که به پیشنهاد سازمان یونسکو امسال مورد توجه محافل ادبی جهان است و در سال جاری برای بازشناسی و بررسی ابعاد مختلف زندگی و شعر و اندیشه این شاعر بزرگ زبان فارسی محافل و مجالس متعددی برگزار می‌شود.

«کتاب‌ماه ادبیات» در اردیبهشت ۱۳۸۷ در سرای اهل قلم واقع در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران یک نشست علمی تحت عنوان «رودکی، زندگی و شعر او» برگزار کرد و استادان و پژوهشگران برجسته دانشگاه درباره جنبه‌های مختلف شعر و زندگی رودکی سخن گفتند. در این نشست علمی که با دبیری بهمن خلیفه معاون سردبیر کتاب ماه ادبیات برگزار شد، استادان گرامی آقای دکتر ابوالقاسم رادفر، خانم دکتر حکیمه دبیران، خانم دکتر صادقی گیوی، آقای دکتر سیدجعفر حمیدی و آقای دکتر محمد غلامرضایی درباره موضوعات مربوط به شعر و اندیشه رودکی سخنرانی کردند. آنچه در پی می‌آید، متن ویراسته سخنان استادان گرامی در نشست علمی مذکور است.



مسئله اصلی خواهم پرداخت. شعر رودکی شعر تسامح و تساهل است. شعری است آزاداندیشانه، مبین اندیشه ایرانی و یادآور هویت ملی. بیان‌کننده زیبایی‌ها و هنرنمایی‌های مردم گذشته ما که بسیاری از چیزها را می‌توانیم در شعر و اندیشه رودکی بیابیم. پیام‌های کوتاه ولی پرمحتوا که اشاره‌وار در لابه‌لای اشعار اندک او باقی مانده است و آیندگان یعنی شعرای بعد از او به تناوب و تکرار آن اندیشه‌ها و افکار را به صور گوناگون و در قالب‌های مختلف بیان کرده‌اند. شاید کمتر موضوعی در شعر گذشته و سنتی ما در طول ۸۰۰ سال پس از رودکی مورد استفاده قرار گرفته باشد که رودکی اشاره‌ای هر چند بسیار اندک بدان نکرده باشد. شاید با قدری اغراق گفته شود که خمیرمایه و جوهره اصلی شعر برخی شاعران بعد از رودکی از اندیشه‌های بارور و زاینده این حکیم خردمند نشأت گرفته است. با اینکه اشعار باقی‌مانده رودکی نسبت به حجم اولیه آن که در تذکره‌ها و منابع ذکر شده بسیار کم است، اما از نظر ارزش‌های محتوایی و رشد و بالندگی در قلمرو اندیشه و خیال و انعکاس دانش‌ها و معارف گوناگون، بیان جنبه‌های مختلف زیبایی‌شناسی، هنری و تبیین ارزش‌های اخلاقی و مسائل انسانی و عرضه جهان‌بینی مبتنی بر تساهل و تسامح و ابراز عقاید و افکار انسان‌ساز و مردم‌شناسی و آنچه که به هر حال مایه سعادت و سلامت یک ملت و جامعه است در ضمن کلام خودش به زبانی ساده، لطیف، پر تخیل و زیبا عرضه کرده است و نیز نو بودن و ابتکاری بودن کلام او از نظر صوری و محتوایی و بیان آرایه‌های ادبی و بلاغی درخور توجه است.

شاید بتوان گفت عصر رودکی که دوره آزادی فکر و آزادی عمل بوده است، شاعرانی که در این دوره شعر سروده‌اند و اندیشمندی که قلم زده‌اند همگی از نوعی دید وسیع برخوردار بوده‌اند. رودکی نیز یکی از بزرگان‌اندیشان و آزاداندیشان این دوران است. اصولاً شعر رودکی همچون شعر عصر سامانی شعری است سراسر نشاط، شور و حرکت و امید به زندگی. شعری است مبتنی بر یک خوش‌بینی و خوش‌باشی، نویدبخش زندگانی سراسر حرکت، نشاط و خلاصه همه آنها: شور و سرزندگی و امیدواری. از نظر طرح برخی مباحث دینی و اخلاقی، رودکی در شاعران بعد از خود تأثیرگذار بوده است. آری، شعر رودکی بیانگر هویت ما ایرانیان است. پند و اندرز، اخلاق و هنر رودکی هویت ایرانی را به اثبات می‌رساند، زیرا

دلا تا کی همی‌جویی منی را  
چه داری دوست هرزه دشمنی را  
چرا جویی وفا از بی‌وفایی  
چه کوبی بیهده سرد آهنی را  
یکی زین برزن ناراه بر شو  
که بر آتش نشانی برزنی را  
دل من ارزنی عشق تو کوهی  
چه سایه زیر کوهی ارزنی را  
بخشا ای پسر بر من بخشا  
مکش در عشق خیره چون منی را  
بیا اینک نگه کن رودکی را  
اگر بی‌جان روان خواهی تنی را

با نام و یاد خداوند بزرگ. همچنان که خدمت عزیزان اعلام شد، امروز راجع به رودکی بزرگ، استاد شاعران صحبت خواهیم کرد. همچنان که دوستان استحضار دارند امسال از طرف سازمان یونسکو سال رودکی و بزرگداشت جهانی این شاعر بزرگ اعلام شده است و این گردهمایی بزرگ اهل اندیشه و فکر و فرهنگ یعنی نمایشگاه کتاب تهران، فرصتی بود تا در خدمت استادان گرامی باشیم و راجع به شاعر بزرگ زبان فارسی، رودکی مطالب بیشتری بشنویم و بیاموزیم. در آغاز از جناب آقای دکتر رادفر استاد محترم دانشگاه و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی تقاضا می‌کنم در زمینه شناختی که استادان و پژوهشگران خارج از ایران درباره رودکی دارند و به طور کلی درباره مسائل رودکی‌شناسی در خارج از ایران صحبت فرمایند.

**دکتر رادفر:** امروز به مناسبت بزرگداشت رودکی بنده سعی می‌کنم مطالبی را که پیرامون رودکی‌شناسی در ایران و جهان وجود دارد خدمت دوستان عرض نمایم و کارهایی را که تا کنون پیرامون رودکی - که با وجود حجم اندک اشعاری که از او باقی مانده است چهره جهانی دارد و عصاره و چکیده شعر تمام شاعران پیش از خود را در اشعارش جمع کرده است - انجام شده، به اجمال معرفی نمایم.

در ابتدا مطالبی درباره شعر رودکی خدمت دوستان عرض می‌نمایم تا شعر و شخصیت رودکی شناخته شود و در ادامه به



متأسفانه از میان آثار فراوان رودکی آنچه امروزه در دل فرهنگ‌ها، کتاب‌های تاریخی و تذکره‌ها باقی مانده است حدود ۱۵۰۰ بیت است که در مقایسه با حجم آثار او مقدار بسیار اندکی است؛ اما همین مقدار شعر رودکی بیانگر اندیشه والا و عمیق رودکی و نشان‌دهنده تلاش افراد گوناگون از قدیم‌ترین ایام تا به امروز برای تفسیر اشعار رودکی و بررسی عناصر کلام او و دریافت ویژگی‌های سبکی، هنری و ادبی و ذوقی او و در نهایت شناساندن اوست. در کتاب‌های تذکره نظیر لباب‌الالباب، خزانه آمره، سفینه خوشگو، مجمع‌الفصحاح، نشتر عشق، تذکره الشعراء، آتشکده آذر، هفت اقلیم، ریاض الشعراء و نظایر آنها، از رودکی و اشعار او سخن رفته است. جز آنها در فرهنگ‌هایی چون لغت فرس اسدی، فرهنگ غواص، صحاح‌الفرس، مدارالافاضل، فرهنگ وفایی، ادات‌الفضلا، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، مجمع‌الفرس، درّ دری، بهار عجم، آندراج، مؤیدالفضلا، لغتنامه دهخدا و نیز در جنگ‌ها و کتاب‌های ادبی و تاریخی و عرفانی به رودکی و شعر او پرداخته شده است. در کتاب‌های تاریخی نظیر تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، تاریخ گزیده و در کتاب‌های بلاغی نظیر حدائق‌السحر و ترجمان‌البلاغه و برخی از کتاب‌هایی که جنبه عرفانی دارند چون اسرارالتوحید و کتاب‌هایی که جنبه‌های ادبی دارند چون چهارمقاله و بهارستان جامی هم اشعاری از رودکی آمده است و به این جهت است که پژوهندگانی که بیشتر در این زمینه تحقیق کرده‌اند نخست باید از استاد زنده‌یاد سعید نفیسی یاد کرد که برای اولین بار با تلاش بسیار و کوشش فراوان سعی کردند اشعار رودکی را از لابه‌لای کتاب‌های

هویت جریانی سیال و زنده است. هویت ارتباطی تنگاتنگ با زبان دارد و زبان فارسی عامل مهمی در ایجاد هویت است زیرا در همه دنیا فرهنگ، مادر هویت است. بنابراین شعر ایرانی با هویت ایرانی، ملازم دارد. به این جهت است که رودکی هم از یک جهت میراث‌دار و بهره‌برنده هویت ایرانی است؛ زیرا برخی از مسائل طرح شده در شعر رودکی در ارتباط با فرهنگ، تاریخ تمدن و مسائل گوناگون است بنابراین به دلیل آغازین بودن رودکی، ارتباط زیادی بین شعر رودکی و هویت ما وجود دارد. گرچه اثر فردوسی در این زمینه غنی‌تر و پربارتر است و حجم بیشتری دارد، اما بسیاری از این مسائل اول‌بار در شعر رودکی مطرح گردیده است و اوست که به زبان فارسی ارزش داده است. زبان فارسی پاسدار ارزش‌ها، هویت و ملیت ماست و اگر شعر رودکی نبود، امکان این وجود نداشت که فردوسی بتواند شاهنامه را با این گسترش واژگانی، ادبی و بلاغی بیافریند. اهمیت رودکی و جایگاه آن از این نظر است که آنچه باید باشد، در شعر رودکی هست، در واقع شعر او عصاره و چکیده فرهنگ ایرانی است که فرهنگ اسلامی آن را تقویت کرده و هر چه بیشتر به آن غنا بخشیده است.

با توجه به این مقدمه من به صورت مختصر و به مطالعات رودکی‌شناسی در ایران و جهان می‌پردازم که البته درباره مسائل مربوط به ایران به صورت مختصر، محدود و درباره منابع و مراجع خارجی که راجع به شعر رودکی بحث کرده‌اند و نیز کارهایی که محققان و پژوهشگران خارجی در این زمینه انجام داده‌اند، با تفصیل بیشتری صحبت می‌نمایم.



سابق و تاجیکستان می‌بینیم که از سال‌های دور در مورد رودکی بالغ بر هزار اثر تدوین شده و برخی از آنها به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، رودکی نزد ادبا، پژوهشگران و صاحب‌نظران نقاط مختلف دنیا از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، تا جایی که گاه بخشی و گاه تمام اثر خود را به او اختصاص داده‌اند. قسمتی از مطالعات رودکی‌شناسی در جهان به زبان انگلیسی و توسط خاورشناسان بزرگ صورت گرفته است. به عنوان نمونه در دایرة‌المعارف بزرگ بریتانیکا از وی یاد شده است. پل بروک خاورشناس بزرگ انگلیسی در کتابش به نام «اسامی خاص مسلمانان» به معرفی کوتاه رودکی و نکات مهمی از زندگانی این شاعر پرداخته است. دیگر خاورشناس انگلیسی آرموت‌نات نیز در کتابی به نام «تمثال‌های ایرانی»، از هوش و قریحه رودکی به عنوان نخستین شاعر فارسی و زندگی او در دربار سامانی سخن گفته است. دیکر‌نیک دانشمند انگلیسی سده نوزدهم میلادی هم در یکی از آثارش از رودکی به عنوان جفری چاسر، شاعر مشهور انگلیسی و خالق داستان‌های کنتربوری یاد کرده است و به مقایسه افکار و شعر آن دو پرداخته است. خاورشناس بزرگ انگلیسی ادوارد براون، در «تاریخ ادبی ایران» در موارد مختلف از جمله در مقدمه کتاب، زبان رودکی را ساده، شیرین و دلنشین توصیف کرده است و او را از این لحاظ با شکسپیر مقایسه می‌کند. براون در جاهای دیگر کتابش نیز به مقایسه رودکی و باربد نوازنده عصر خسروپرویز ساسانی می‌پردازد. براون مصرانه در این اثر از رودکی به عنوان پدر شعر فارسی یاد کرده است. خاورشناس برجسته دیگر، ویلیام

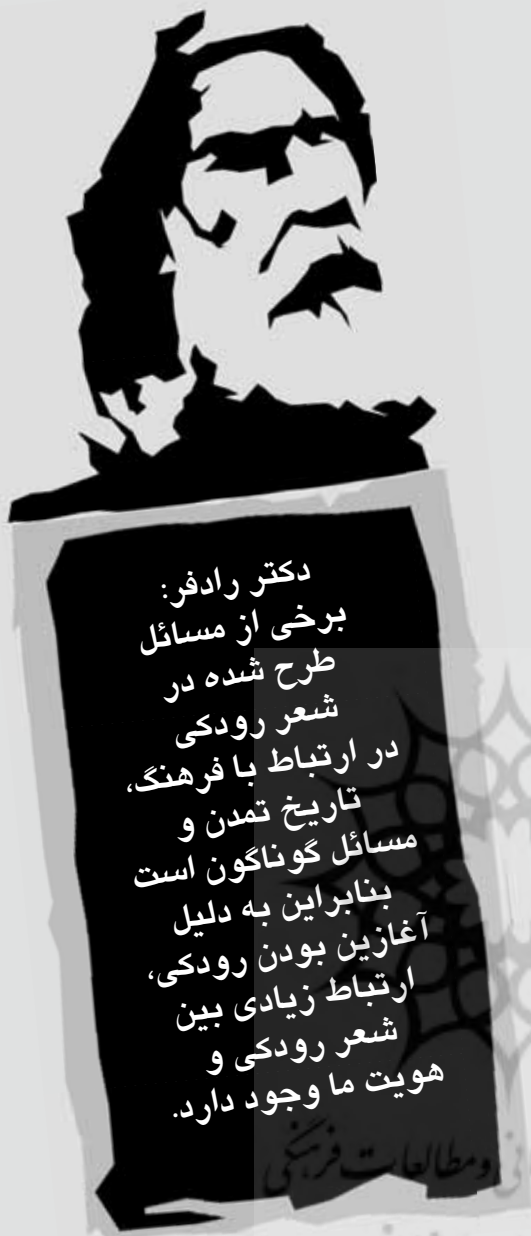
لفت، جنگ‌ها، تذکره‌ها، آثار تاریخی و دیگر آثار جمع‌آوری نمایند و کتابی در احوال و آثار و اندیشه رودکی بنگارند که این کتاب در واقع مرجع اصلی رودکی‌شناسی و رودکی‌پژوهی در میان محققان ایرانی و خارجی بوده است. همچنین باید از استاد دکتر ذبیح‌الله صفا یاد کنیم که به طور مشروح در کتاب تاریخ ادبیات خود و نیز کتاب گنج سخن به رودکی پرداختند و زندگی و آثار و اندیشه و افکار و سبک او را مورد بررسی قرار دادند. همچنین استاد دکتر خطیب‌رهبر نیز در زمینه رودکی زحمات فراوانی کشیده‌اند و نیز استاد محترم جناب آقای دکتر خاتمی که ایشان نیز آثاری را در این مورد عرضه کرده‌اند. همچنین از نویسندگان و محققانی که پیرامون رودکی کار کرده‌اند از استاد محترم جناب آقای دکتر محمد دبیر سیاقی است که سال‌های سال در زمینه رودکی تلاش کرده‌اند باید یاد نماییم. همچنین از استاد محترم مرحوم جلال‌الدین همایی که در کتاب «محرّم اسرار» درباره رودکی و فن رباعی بحث کرده‌اند و همین‌طور از استاد دکتر زرین‌کوب که در کتاب «سیری در شعر فارسی» و نیز کتاب «با کاروان حله» درباره رودکی مطالبی را نگاشته‌اند و نیز استاد دکتر غلامحسین یوسفی و استاد دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و همکاران دیگری که در زمینه رودکی کار کرده‌اند و آخرین کار هم اثر آقای علی دهباشی است که مجموعه مقالات «یاد یار مهربان» را منتشر کرده‌اند. با این مقدمه کوتاه، مختصری هم راجع به رودکی‌شناسان و رودکی‌پژوهان جهان صحبت خواهیم کرد؛ زیرا کاری هم که آنها انجام داده‌اند، کم از کار ایرانیان نیست، به خصوص در شوروی



هم در «تاریخ ادبیات فارسی تاجیک» و طاهر جان اف در «رودکی، روزگار و آثار او» به احوال و شعر رودکی توجه کرده‌اند. نویسنده اخیر در باب چهارم کتاب خود افزون بر آثار رودکی همه تحقیقات رودکی‌شناسان را تا نیمه سده بیستم میلادی جمع‌بندی کرده و منابع تاریخی، ادبی و آثار تحقیقاتی را به زبان‌های روسی، تاجیکی، ازبکی، گرجی، اروپایی و فارسی در پایان اثرش ذکر کرده است. نویسنده دیگر پرژی بچکا نام دارد. او در «تاریخ ادبیات تاجیک» می‌نویسد: «ادبیات فارسی همزمان با حکومت سامانیان به شکوفایی و بالندگی رسید و عظمت آن بی‌هیچ سخن در رودکی متجلی است». به همین دلیل استاد سعید نفیسی ماوراءالنهر را مهد شعر فارسی می‌داند. «آثار منظوم رودکی» همراه با ترجمه روسی زیر نظر براگینسکی هم از آثار ارزشمند درباره رودکی است. متن این اثر به وسیله کمیسارف، پژوهشگر روس فراهم شده است و ترجمه روسی اشعار رودکی در این کتاب توسط لیویک و لیپکن از امتیازهای خوب این اثر به شمار می‌رود. جز آنها، عده‌ای از ادبا و نویسندگان تاجیکستان هم به کارهای مهمی درباره رودکی دست زده‌اند که از آن میان یکی استاد صدرالدین عینی است. عینی نه تنها توجه بسیاری از روشنفکران تاجیک را به سوی احوال و آثار رودکی برانگیخت، بلکه خود تلاش‌ها و تحقیقات ارزنده‌ای پیرامون رودکی آغاز کرد. از آثار او در این زمینه می‌توان از مقاله «قبر استاد رودکی در ده رودک» و «استاد رودکی در استالین‌آباد» نام برد.

از دیگر رودکی‌شناسان تاجیک ساتم‌الوق زاده است. او مقاله‌ای با عنوان «استاد ابوالحسن رودکی» در کتاب «نمونه‌های ادبیات تاجیک» به چاپ رسانده است. نیز درام رودکی او بارها در صحنه تئاتر تاجیک به اجرا درآمده است. باباخان غفورف تاریخ‌شناس مشهور تاجیک و شریف‌جان حسین زاده هم در زمره کسانی هستند که در آثارشان به رودکی پرداخته‌اند. حسین زاده در سه مقاله با عنوان «دانا و سخن‌سرای پنج رود»، «پدر و مربی ادبیات تاجیک» و «آفریننده شعر و انسان دوست بزرگ»، احوال و اشعار رودکی را بررسی کرده است. یکی دیگر از رودکی‌شناسان بزرگ تاجیک عبدالغنی میرزایف، دانشمند و ادیب مشهور این دیار است. او که تحصیلاتش را در ۱۹۳۹ در رشته خاورشناسی دانشگاه دولتی لنینگراد به پایان رسانده بود به عنوان مشاور سفارت شوروی در ایران به فعالیت پرداخت. از دیگر مشاغل مهم او عضویت پیوسته

جکسون، نویسنده کتاب «شعر قدیم ایران» است، که رودکی و دقتی را دو ستاره شعر ایران شمرده، اما رودکی را درخشان‌تر از دقتی دانسته است. جکسون نیز شمار سروده‌های رودکی را حدود یک میلیون و سیصد هزار بیت نوشته اما تعداد اشعار برج مانده از رودکی را نزدیک هشتاد قطعه و تعدادی ابیات پراکنده ذکر کرده است. جکسون در این کتاب تحت‌تأثیر شکوه‌های رودکی از دوران پیری که همراه با سوز غریبی است قرار گرفته است. نویسنده مشهور انگلیسی روبن لوی نیز در کتابش با عنوان «ادبیات ایران» از رودکی سخن گفته و او را نخستین شاعر درباری ایران پس از اسلام و شعرش را سرآغاز شعر درباری ایران پس از اسلام خوانده است. از دیگر پژوهشگران انگلیسی که در ارتباط با رودکی، آثاری عرضه کرده‌اند، می‌توان به دنیزتناس مؤلف دو مقاله به نام «رودکی و رودکی مجعول» و «یک قصیده از رودکی» و آبروی نویسنده کتاب «ادبیات کلاسیک ایران» اشاره کرد. خاورشناسان و رودکی‌شناسان روس هم در زمینه شناخت احوال و آثار شاعر چندین کار تحقیقاتی عرضه کرده‌اند. به عنوان مثال پروفسور گراسیموف با بررسی مجمه و استخوان‌های سر رودکی اظهار داشته است که چشمان شاعر در پیری با فلزی گداخته کور شده و خود وی نیز در بیش از هشتاد سالگی در گذشته است. برتلس



موسی هنداوای هم از رودکی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران پارسی‌گوی یاد شده است. مفصل‌ترین مقاله عربی دربارهٔ رودکی توسط احمد شنتناوی در دایرة‌المعارف اسلامی نوشته شده است. باید افزود که اصل مقاله از هانری ماسه به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی بوده و شنتناوی آن را به عربی برگردانده است. در میان خاورشناسان آلمانی نیز هرمان اته، مؤلف تاریخ ادبیات فارسی، به رودکی توجه داشته است؛ اما در میان چینی‌ها کسی که به رودکی پرداخته جان هوئی است. این ایران‌شناس مشهور نخستین بار در ۱۹۸۲ دیوان رودکی را به زبان چینی برگرداند. پس از آن بار دیگر این ترجمه در ۲۰۰۱ میلادی با افزوده‌هایی تجدید چاپ شد. رودکی در شبه قارهٔ هند و پاکستان هم مورد توجه قرار داشته و نام و احوالش در تذکره‌های چاپ شده در این منطقه که حجم

در فرهنگستان تاجیکستان بود. از آثار وی دربارهٔ رودکی می‌توان به «آثار رودکی»، «شعار همزمانان رودکی»، «رودکی و انکشاف غزل در سده‌های ۱۰-۱۵ م.» و «ابوعبدالله رودکی» به فارسی تاجیکی اشاره کرد. عبدالمنان نصرالدین‌اف نیز یکی از ادب‌پژوهان و نویسندگان تاجیکستانی است که به رودکی و شعر او توجه خاصی می‌ذول داشته است. کتاب «رودکی، نسخه‌شناسی و نقد و بررسی اشعار بازماندهٔ او» در یک پیشگفتار و دو بخش نوشته شده که بخش اول آن باب‌های نسخه‌شناسی، تغییرات متن، شرح اشعار رودکی، معنی‌گذاری در نظم رودکی و معاصران او را دربردارد. بخش دوم آن نیز شامل نشر اشعار رودکی، فهرست سرچشمه‌های اشعار رودکی و نیز دیوان اشعار رودکی است. در این کتاب که در خجند به چاپ رسیده، نویسنده به کوشش‌های سعید نفیسی و براگینسکی در شناساندن رودکی توجه داشته است. در ویژه‌نامهٔ فصلنامهٔ فرهنگی - ادبی رودکی هم که توسط رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان منتشر می‌شود، مقالات بسیاری توسط نویسندگان تاجیک دربارهٔ رودکی آمده که بحثی پیرامون چند بیت رودکی از حلیم جان زایرف، شعر رودکی و عالم بیت ادبیات کلاسیک از خدایی شریف‌اف، دو بیت نو از آثار رودکی اثر شهبالدین اف، آیا استاد رودکی را حکیم خواندن رواست؟ از علیمردان اف و مقالهٔ رودکی از تاجی بایکل لیبارف از آن جمله است. رودکی با توجه به جایگاه رفیع خود در ادب فارسی همواره مورد توجه شاعران، نویسندگان و تاریخ‌نگاران عرب نیز قرار گرفته که هر یک به فراخور آثار و اشعارشان از مقام و منزلت وی سخن گفته‌اند. از میان رودکی‌شناسان عرب می‌توان سمعانی مؤلف الانساب، محمودبن عمرنجاتی مؤلف بساتین الفضلا، ابوسعید ادریسی مؤلف تاریخ سمرقند به عربی، ابوحنیان توحیدی مؤلف الحوامل و الشوامل، ابن اثیر مؤلف الباب فی تهذیب الانساب، یاقوت حموی مؤلف معجم‌البلدان و صفی‌الدین بغدادی نویسندهٔ مقاصد‌الاطلاع را نام برد. در منابع جدید نظیر المراس‌المدارس، مجله‌ها و نامه‌های هفتگی مصر مانند چهره‌نما، حکمت، کمال و سودمند هم به معرفی ادبیات فارسی و شاعران مشهور ایرانی از جمله رودکی پرداخته‌اند. در آثار و تألیفات نویسندگانی چون عبدالوهاب عظام، یحیی خشاب، عبدالمجید بدوی، عبدالمنعم حسنین، حامد محمود، ساداتی فؤاد سیاح، طه ندی، محمد غنیمی هلال و محمد

معتناهی دارد، آمده است. از رودکی شناسان شبه قاره می‌توان به مقبول بیک بدخشانی، محمد شبلی نعمانی مؤلف «شعر العجم»، حافظ محمودخان شیرانی مؤلف «تنقید شعر العجم»، خان آتف نویسنده کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» و کلثوم فاطمه سید اشاره کرد. جز آنان چند تن از شاعران شبه قاره از جمله اسلم انصاری، خیا عمر وهبی، جوش ملیح آبادی، شیرمحمد نظامانی متخلص به شائب به پیروی از رودکی اشعاری سروده و یا ابیاتی از او را تضمین کرده‌اند.

**با تشکر از جناب آقای دکتر رادفر. در این فرصت از سرکار خانم دکتر حکیمه دبیران عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تقاضا می‌کنم راجع به اندیشه‌های اسلامی رودکی، یعنی اقتباس‌ها و اشاراتی که رودکی به قرآن و تعالیم قرآنی داشته است، صحبت بفرمایند.**

**خانم دکتر دبیران:** با توجه به محیط زندگی رودکی و نحوه پرورش او در زمینه آشنایی این شاعر بزرگوار با قرآن از کودکی و بررسی اشعار او بی‌مناسبت ندیدم که به بعضی از تأثرات او از آیات قرآن اشاره‌ای داشته باشم. بحث درباره تأثیر قرآن در نظم و نثر فارسی امری است رایج و مورد توجه پژوهشگران. تاکنون کتاب‌های بسیاری در این‌باره نوشته شده و مقالاتی چه به صورت تأثیر در اشعار شاعران به طور کلی و چه به صورت پرداختن به تأثیر قرآن در شعر یکی از شاعران به چاپ رسیده است. آنچه در مورد رودکی قابل توجه است این است که همچنان که او در شعر پیشتاز بوده و پدر شعر فارسی نامیده شده است، در این امر هم کار او کاری ابتکاری و همراه با اعتقاد و باور عمیق بوده و سرمشق برای شاعران پس از وی شده است؛ یعنی هم از جهت تقدم او در شعر و شاعری و هم از نظر شیوه‌ای که برای تبیین رسالت شاعران ایفا نموده است. همان‌گونه که مستحضر هستید وقتی قرآن درباره شاعران می‌فرماید آنها دارای صفت «یقولون ما لا یفعلون» هستند و گمراهان از آنها تبعیت می‌کنند این امر را به لفظ «الا» چنان استثناء می‌بخشد که رسالت شاعران را به «ایمان و عمل صالح» مربوط می‌نماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا». یعنی اگر شاعری به این ویژگی ممتاز شد، بر شعر خود صحنه گذاشته است و شعر او قابل توجه و نگاهی ژرف‌تر خواهد بود. اهداف بیشتر شاعرانی که تحت تأثیر آیات قرآن

شعر سروده‌اند تبیین حکمت‌های الهی بوده است و آن کسانی که به نوشتن مقاله‌ها و کتاب‌هایی درباره تأثیر قرآن در شعر شاعران می‌پردازند، هم به دریافت معنی بیت و حل مشکلات آن و تبیین و توضیح دقیق شعر نظر دارند و هم هنرمندی‌های شاعرانه هر یک از آنها و میزان ذوق آنها را در استفاده از لطایف قرآنی در نظر می‌گیرند؛ لذا باید بگوییم شاعرانی که با ایمان و اعتقادی خالصانه از آیات الهی در اشعار خود بهره می‌گیرند، بیشتر و بهتر سخنانشان در دیگران تأثیر می‌کند و رودکی از آن قبیل شاعران است. آنجا که با امیدی تمام و باوری ژرف می‌فرماید:

ایزد هرگز دری نبندد بر تو

تا صد دیگر به بهتری نگشاید

مطمئناً این شاعر بزرگ که از کودکی با قرآن و حکمت مانوس بوده است با توکل به خدای حکیم به آیه شریفه «ما نسخ آیه او ننسها نأت بخیر منها أو مثلها» توجه داشته است که می‌گوید: «ما هیچ آیه‌ای را محو نمی‌کنیم یا به فراموشی نمی‌سپاریم مگر اینکه بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم.» تجلی آیات قرآن در شعر رودکی به صورت‌های گوناگون یعنی ترجمه، اقتباس و تلمیح دیده می‌شود. در بیت:

نیکبخت آن کس که داد و بخورد

شوربخت آنکه او نخورد و نداد

به خود و دیگران هشدار می‌دهد که شکر نعمت الهی آن است که انسان علاوه بر رفع نیاز خود، با دست خود و در ایام هست خود به دیگران نیز سودی برساند و رفع نیاز نیازمندان کند. «و انفقوا مما رزقناکم من قبل أن یأتی أحدکم الموت» «و از آنچه به شما روزی دادیم پیش از آنکه مرگ شما فرارسد انفاق کنید.» این مضمون در جان و دل رودکی چنان تحقق یافته است که در ابیات دیگری هم مشاهده می‌شود و اجرای آن را نشانه خردمندی و تزکیه نفس می‌داند.

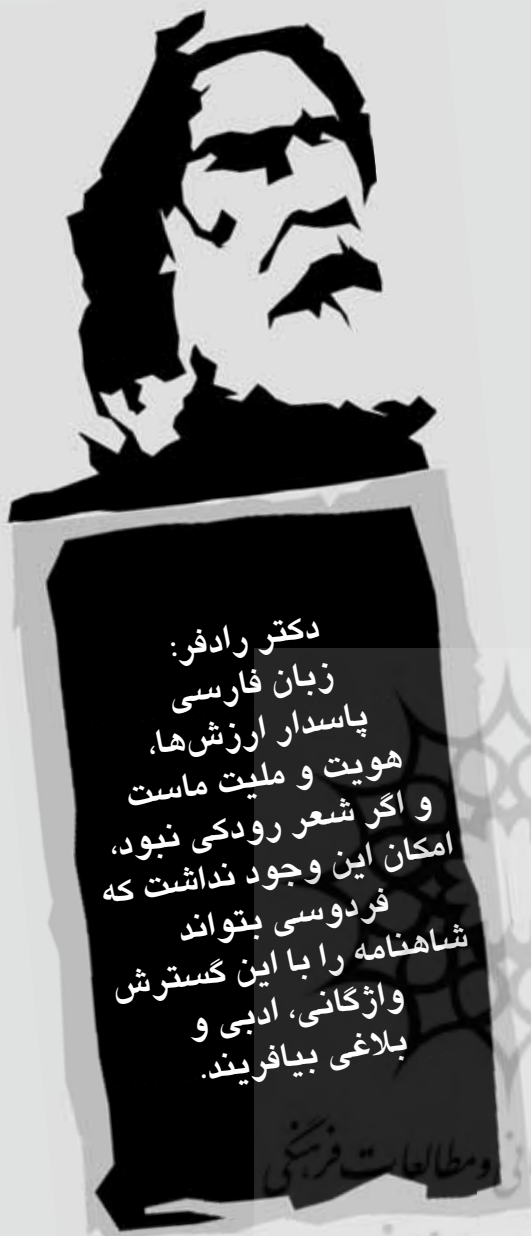
با خردمندی بی‌وفا بود این بخت

خویشتن خویش را بکوش تو یک لخت

خود خور و خورده کجا نبود پشیمان

هر که بداد و بخورد از آنچه که بیلفخت

توصیه به کوشیدن برای خویشتن خویش و تربیت و تزکیه نفس و تذکر بخشش پیش از مرگ را با نشان دادن پاداش نیک آن



را نشان دهیم). و این آزمایش‌ها نه آزمایش‌هایی سطحی است که می‌فرماید: «ولنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس». آن کسی که در همه امتحان‌ها و آزمایش‌ها شادان و سرافراز و شاکر برآید موفق است. نظر رودکی به طبیعت و به جهان فانی، اعتباری بودن این جهان و حیات حقیقی و مرگ را حقیقی دانستن در بسیاری از اشعارش متأثر از آیات قرآنی است. از آن جمله آنچه که درباره شادمانی و خرمی جهان بیان می‌کند یا حقیقت مرگ و اینکه مرگ برای همه هست در هر مقامی که باشد در همه اینها «کل نفس ذائقة الموت» را در نظر دارد. در بیت:

مہتران جهان همه مردند

مرگ را سر همه فرو کردند

و به یک حقیقت دیگر قرآنی اشاره می‌کند که خداوند فرمود:

مؤکد می‌کند. هر که بداد و بخورد پشیمان نمی‌شود یعنی به حقیقت پاداش خود و عاقبت کار معترف است که همانجا خدا می‌فرماید: «الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتعبون ما أنفقوا منهم و لا عظم لهم اجرهم عند ربهم». رودکی دوران حیات را دوره امتحان الهی می‌داند. به اینکه برای آدمی غنا بهتر است یا فقر کاری ندارد؛ همچنان که خداوند در قرآن از زبان سلیمان نبی می‌فرماید: «پروردگارا اینها را به من داده‌ای تا مرا بیازمایی». «أ أشکر أم أکفر» پس داشتن و نداشتن مورد نظر او نیست؛ بلکه در هر حال و موقعیتی که انسان هست با توجه به اینکه «تلك الايام نداولها بین الناس» (این ایام هر دوری به دست یکی می‌گردد)؛ نشان می‌دهد که انسان چه وظیفه‌ای دارد و چه کار باید انجام دهد.

بسا کسا بره است و فرخسه برخوانش

بسا کسا که جوین نان همی نیابد سیر

مبادرت کن و خامش مباش چندینا

اگر ت بدره رساند همی به بدر منیر

رودکی به بیان این حکمت الهی می‌پردازد که اگر سیم و زری را که نزدت عزیز است و تو را به اوج افلاک می‌رساند در راه خدای خود بخشیدی در زمره ابرار قرار خواهی گرفت که فرمود: «لن تنال البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون». گذر از نشیب و فراز زندگی و تحمل خار راه برای رسیدن به کعبه مقصود از انواع همین امتحان‌های دوران حیات است.

اندر بلای سخت پدید آید

فضل و بزرگمردی و سالاری

در جریان آزمون الهی قرار گرفتن نشانه داشتن زمینه مستعد برای ارتقا به مقام والاتر و گذر از پله‌های صعود است. همچنان که پیامبران و افراد شایسته، شایان قرار گرفتن در امتحان‌های سخت بوده‌اند و نمونه‌اعلای آن در قرآن کریم وجود مقدس ابراهیم خلیل الله است که خداوند فرمود: «و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهنّ» (در هر امتحانی که از جانب پروردگارش قرار گرفت، تمام و کمال موفق شد). هر بنده‌ای که بهتر و بیشتر از دیگران در گذر این مراحل به درستی و کمال موفق گردد به مدارجی بالاتر دست می‌یابد. درحقیقت هر آزمون و هر ابتلا او را آموخته‌تر می‌کند و همچنین: «و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين» (ما شما را می‌آزماییم تا مجاهدین شما و صابرين شما





خانهٔ خود باز رود هر یکی  
اطلس کی باشد همتای بُرد  
که باز می‌توانیم بگوییم: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» توجه  
او به ضرورت فراگرفتن علم و دانش و اینکه علم نوری است که  
خداوند در دل هر کس که بخواهد می‌اندازد، «و هل یستوی الذین  
یعلمون و الذین لا یعلمون» او را بر این می‌دارد که بگوید:

تا جهان بود از سر آدم فراز  
کس نبود از راز دانش بی‌نیاز  
مردمان بخرد اندر هر زمان  
راز دانش را به هر گونه زبان  
گرد کردند و گرامی داشتند  
تا به سنگ اندر همی‌بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است  
وز همه بد بر تن تو جوشن است

ابیات دیگری نیز وجود دارد که باز نشانهٔ توجه رودکی به آیات  
قرآن است و بنده به خاطر کمبود وقت از آنها صرف‌نظر می‌کنم و  
به نکته‌ای مهم اشاره می‌نمایم و آن اینکه به رغم سرودن هزاران  
بیت توسط شاعران تراز اول در شرح و توضیح ابعاد گوناگون سورهٔ  
مبارکه یوسف (ع)، هیچ‌کس هنوز نتوانسته است آن تعبیر زیبایی  
را که رودکی در سه بیت سه واقعهٔ مربوط به پیراهن یوسف را  
جمع کرده است و از آن استفادهٔ نیکو کرده و تعبیر و تصویر زیبا  
آفریده است بیاورد. اگرچه در ابیات دیگر هم باز به ابعاد دیگری  
اشاره کرده است و نکته‌هایی گفته است از آن جمله در وصف حال  
خودش می‌گوید:

به حسن صوت چو بلبل مقید نظم  
به جرم حسن چو یوسف اسیر زندانی  
یا در تشبیه روی معشوق به یوسف می‌گوید:

یوسف رویی کزان فغان کرد دلم  
چون دست زنان مصریان کرد دلم

اما در آن قطعه‌ای که مورد نظر است با بلاغت تمام تصویری  
از آن سه واقعهٔ مربوط به پیراهن یوسف را ارائه کرده است که بر  
تمام تلمیحات و تعبیراتی که تا کنون شاعران در مورد ابعاد مختلف  
این داستان آورده‌اند، برتری دارد.

نگارینا شنیدم که گاه محنت و راحت

«چه بردند از این جهان و چقدر از آن باغ‌ها و چشمه‌سارها  
گذاشتند». همچنین رودکی می‌فرماید:

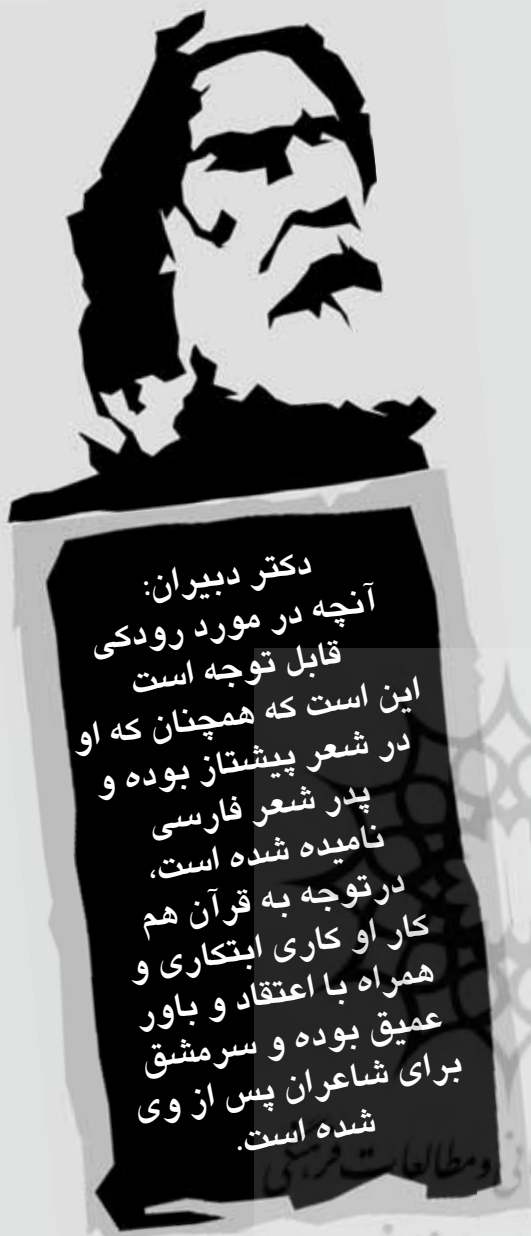
زیر خاک اندرون شدند آنان  
که همه کوشک‌ها برآوردند  
از هزاران هزار نعمت و ناز  
نه به آخر بجز کفن بردند؟

به این معنی که از آنچه که دارید شادمان نشوید و به آنچه  
که از دست داده‌اید اندوهگین نباشید و این مفهوم در آیات قرآن  
آمده است که «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم»  
می‌فرماید:

زآمده شادمان نباید بود  
وز گذشته نکرد باید یاد

همچنین توجه به عمل هر کس و جزای موافق و مطابق  
آنچه که انجام داده‌اند که «لیس للانسان الا ما سعی» از مسائلی  
است که رودکی به آن توجه کرده است. رودکی با توجه به آیات  
بیشماری که نشان‌دهندهٔ جواب مطابق اعمال خوب و بد است،  
یعنی «من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعلیها» حقیقتی را  
اینچنین بازگو می‌کند:

در سفر افتند به هم ای عزیز  
مروزی و رازی و رومی و کرد



کلی عبارت از اعتدال و میانه‌روی، حال اندیشی، مثبت‌نگاری و تجربه‌گرایی و سهل‌پنداری و واقع‌گرایی است. رودکی انسان را در دو موقعیت مورد بررسی قرار می‌دهد. انسانی که موجود است یعنی انسان رئالیستی و انسانی که مطلوب است یعنی انسان ایده‌آلیستی و شعر رودکی خطاب به انسان است در این چهار بعد. اما مدح و هویت انسان در شعر رودکی چگونه است؟ مدح شعر رودکی همان مدح شعر عصر سامانی است. او در مدح خود صفاتی ساده و معمولی را مطرح می‌سازد. در شعر رودکی رابطه امیر و شاعر بر اساس منطق و احترامی ذاتی استوار است، نه بر اغراق و مبالغه و تصنع و تکلف. زبان او ساده و بی‌تکلف است و شاعر نیازی ندارد به الفاظ و مفاهیم دشوار و پیچیدهٔ زبانی روی آورد.

سه پیراهن سلب بوده است یوسف را به عمر اندر  
یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت  
سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر  
رُخَم ماند بدان اول، دلَم ماند بدان ثانی  
نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر؟

که به ترتیب به آیات شریفه: «و جاء و علی قمیصه بدم کذب»، «واستبقا الباب و قدت قمیصه من دبر» و «اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابي یأت بصیرا» اشاره کرده است و ان شاء الله عزیزان با تأملات بیشتر بتوانند به دقایقی که رودکی به آیات قرآن توجه داشته و از نور خدا بهره برده است، نگاهی عمیق‌تر داشته باشند.

از سرکار خانم دکتر دبیران سپاسگزاری می‌کنم. همچنان که استاد فرمودند اشارات رودکی به تعالیم انسان‌ساز اسلام متعدد است و رودکی از جنبه‌های گوناگون به آیات قرآن و مضامین و مفاهیم بلند اسلامی نظر داشته است و از زبان او این تعالیم جاری شده و بر دل‌ها نشسته است. در این بخش از سرکار خانم دکتر صادقی گیوی تقاضا می‌کنم همین موضوع را پیگیری نمایند و دربارهٔ دیدگاه رودکی راجع به انسان برای حاضران صحبت بفرمایند.

**خانم دکتر صادقی گیوی:** با تشکر از حضور محققان و استادان ارجمند و حاضران گرامی. بحث من دربارهٔ انسان در شعر رودکی و تبیین ابعاد مختلف هویت اوست. همان‌گونه که می‌دانید یکی از مسائل مهم و قابل توجه در شعر فارسی انسان و ابعاد وجودی اوست. در شعر رودکی، انسان یکی از موضوعات مهم شعری است. نگاه رودکی به انسان نگاه عصر سامانی و شعر او شعر تکامل‌یافتهٔ این عصر و بازتاب اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی جامعهٔ ایران در این دورهٔ درخشان است. دوره‌ای که ادب فارسی به ویژه شعر که عالی‌ترین محصول اندیشه ادبی است به اوج می‌رسد و این رویکرد باعث بروز استعداد‌های بیکران در انسان‌های فرهیخته می‌شود. بررسی شعر رودکی در واقع بررسی ابعاد انسانی در قرن چهارم است، زیرا در شعر رودکی ویژگی‌ها و خصائل انسانی در چهار بعد مهم یعنی عشق و مدح و پند و وعظ متجلی شده است. مهم‌ترین خصلت‌هایی که برای انسان در این ابعاد در شعر رودکی مطرح شده است، مشابه است و به طور

دکتر صادقی گیوی



باز بدان گه که می به دست بگیرد  
ابر بهاری چون او نبارد باران  
سامانیان دانشمندان را تعظیم و تکریم می نمودند و آنان را  
می نواختند و به زمین بوس خود وانمی داشتند. بنابراین شاعران هم  
مدایح خود را با زبان بسیار ساده‌ای عنوان می کردند.  
اما دربارهٔ پند و هویت انسانی باید بگوییم پندها هم در شعر  
رودکی شکلی ساده و ملموس دارند. او در پندهای خود انسان را  
به خوش باشی و زدودن غم و دلتنگی از وجود خویش فرامی خواند.  
در شعر رودکی انزوا و انقطاع از دنیا و میل به خلوت و استغراق در  
عوالم ذهنی و عرفانی وجود ندارد و انسان به خوش بودن و شاد  
بودن دعوت می شود.

کوری کنیم و باده خوریم و بوییم شاد  
بوسه دهیم بر دو لبان پرپوشان  
و در بیتی دیگر به انسان پند می دهد که در مسائل دنیایی و  
مادی به پایین تر از خود بنگرد تا غمبار و دلتنگ نشود.

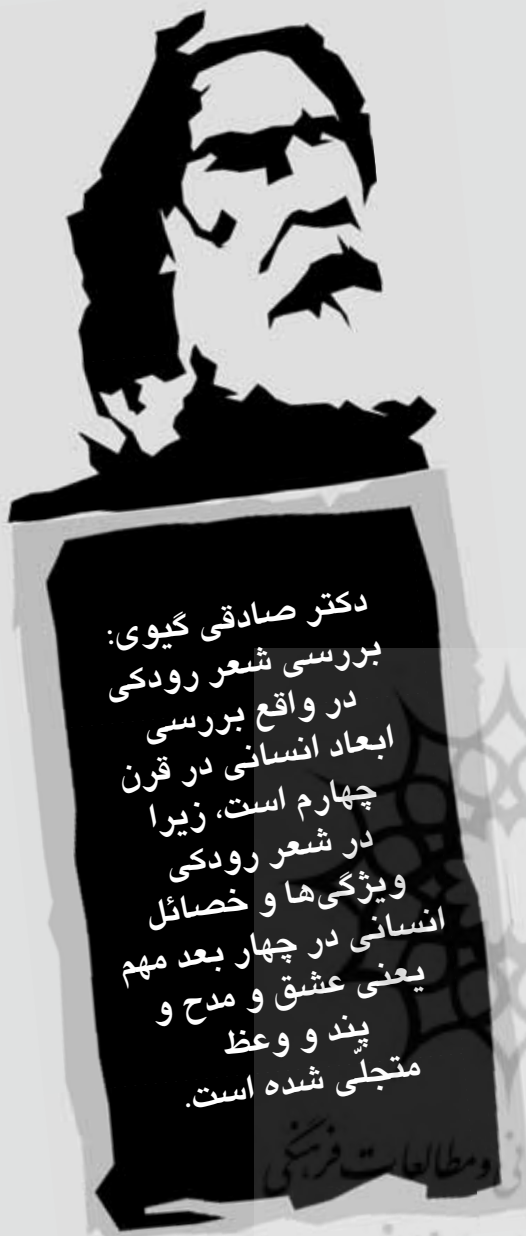
در به ز خودی نظر مکن غصه مخور  
در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی  
در عین حال این انسان از افراط در شادی برحذر داشته می شود،  
شعر او نه لهُو و لغو است و نه زهد و سودا. نه افراط اندیشه دوز  
است و نه انزوای زندگی سوز. پندهای او معتدل و میانه است. در  
شعر او کمتر تصویری می توان یافت که امری انتزاعی را در بر  
داشته باشد. حتی امور ذهنی و انتزاعی نیز به جامهٔ امور حسی و  
مادی درمی آید. شادی و عشق هم در شعر رودکی معتدل است. نه  
افراط در غم و سیاهی و ناله و دلتنگی است و نه فرورفتن در غفلت  
و بی خبری. شادی‌های شعر رودکی بزرگند، اما از مسائل و امور  
کوچک حاصل می شوند.

شاد زی با سیاهچشمان شاد  
که جهان نیست جز فسانه و باد  
انسان در شعر رودکی با همین دستمایه‌های به ظاهر معمولی  
می تواند شاد باشد. باید به این نکته توجه داشت که به گفتهٔ سعید  
نفیسی، تأثیر سرخوشی‌ها و فراخی‌ها و توانگری‌های دوران سامانی  
در ایجاد شادباشی در اندیشه شاعران آن زمان بسیار تأثیر داشته  
است.

هویت وصفی انسان: رودکی وقتی می خواهد از خودش سخن

میر سرو است و بخارا بوستان  
سرو سوی بوستان آید همی  
میر ماه است و بخارا آسمان  
ماه سوی آسمان آید همی  
روش و منش امیران سامانی متعادل بوده است. آنان با این  
مدحیات ساده شاد می شدند و شاعر را صله می بخشیدند. گاهی هم  
که قدری از کلام معمول فراتر می رود باز زاویهٔ انحراف او از هنجار  
کلام زیاد نیست. ابتدا امیر را ماه می خواند اما نقصان و کاهندگی  
ماه را به او نسبت نمی دهد.

مه گاه برافزون بود و گاه به کاهش  
دائم تو بر افزون بوی و هیچ نکاهی  
شعر عاری از تفننات زبانی است و این امر نشان دهندهٔ اعتدال  
و میانه روی رودکی در مدح است. او امیر را هم در میدان جنگ با  
همین زبان ساده توصیف می کند.  
دشمن ار ازدهاست پیش سنانش  
گردد چو موم پیش آتش سوزان



اندیشه‌های عرفانی - فلسفی گرفتار نیامده است. توصیه‌های او هم به تفسیرها و تحلیل‌های پیچیده نیاز ندارد. در بیتی دیگر غم می‌خورد از اینکه پیری موی سر را سفید می‌کند. این به معنای پایان جوانی است؛ از این روی به مرگ جوانی سیاه می‌پوشد.

من موی خویش نه از آن می‌کنم سیاه  
تا باز نوجوان شوم و نو کنم گناه  
چون جامه‌ها به وقت مصیبت سیه کنند  
من موی از مصیبت پیری کنم سیاه

می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شعر او از نیایش‌ها و سوز و گدازها و عوالم تفریط و افراط‌های واقعیت‌گریز عرفانی و ماورایی اثری نیست. در اندیشه او انسان در دایره محسوس دنیا زندگی می‌کند، به انسان‌های دیگر عشق می‌ورزد، با طبیعت ارتباط

بگوید نیز خود را ساده معرفی می‌کند. همیشه شاد و ندانستی که غم چه بود  
دل‌م نشاط و طرب را فراخ میدان بود  
در این بیت رودکی باز هم دیدگاه واقع‌گرایانه خویش را بیان می‌کند. در بیت دیگر می‌گوید:

مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود  
نبود دندان لا بل چراغ تابان بود  
شد آن زمانه که رویش به سان دیا بود  
شد آن زمانه که مویش به سان قطران بود

از نظر او انسان وقتی روزگار خوش دارد که مانند طبیعت در نشو و نما باشد. او از طبیعت رو به زوال انسان می‌نالد که برخلاف طبیعت جهان نمی‌تواند پس از هر افولی، اوجی داشته باشد و رودکی شاعر عصر اعتدال است. جهان را نیز همین‌گونه معرفی می‌کند:

باد و ابر است این جهان افسوس  
باده پیش آر هر چه بادا باد

شعر رودکی آینه‌ای است که ویژگی‌های جهان را بی‌کم و کاست بیان می‌دارد و بیداردلی از نظر او درک واقعیت‌ها و پذیرفتن آنهاست. این امر با ستیز بیهوده و خیال‌مندانانه با دنیا که در روزگاران بعد از اندیشه‌های مهم شعر فارسی است تفاوت دارد:

این جهان پاک خواب کردار است  
آن شناسد که دلش بیدار است

در شعر رودکی از فلک‌نالی‌ها و نحوست اوضاع و بدروزگاری‌ها خبری نیست. دنیا برای او محل شادی است و زندگی مرکب از همه بایدها و بودهاست.

مرگ هم در نظر رودکی، طبیعی و منطقی و قابل قبول است. در شعر رودکی انسان از پیری و مرگ می‌نالد چون آن را پایان‌بخش طراوت و زیبایی می‌داند. به عبارتی می‌خواهد پیش از آنکه انسان را از دل بستن به جهان باز دارد از اعمال غیر قاعده‌مندانانه بازدارد. در تفکر رودکی انسان بین دو مقطع زمانی زندگی می‌کند؛ نه از گذشته یاد می‌کند و نه بر آینده دل می‌بندد:

ز آمده شادمان نباید بود  
از گذشته نکرد باید یاد

بنابراین انسان در شعر رودکی در مازها و راه‌های پیچ در پیچ

می‌یابد، با پندها تزکیه می‌شود و سرانجام این دنیا را ترک گفته به دیار دیگر می‌رود.

هویت عشقی انسان: معشوق شعر رودکی نیز صفاتی ساده دارد:

بی‌قیمت است شکر از آن دو لبان اوی

کاسد شد از دو زلفش بازار شاهبوی

معشوق در شعر رودکی صفات انتزاعی و ماورائی ندارد. او با

همین صفات معمولی و جسمانی خود برتری می‌یابد.

- چو عارض برفروزی می‌بسوزد

چو من پروانه بر گردت هزارا

- ایا سوسن بناگوشی که داری

به رشک خویشتن هر سوسنی را...

دل من ارزنی عشق تو کوهی

چه سایی زیر کوهی ارزنی را

معشوق شعر رودکی لازم نیست صفات ملکوتی و ماورائی

قرن‌های بعد در شعر سعدی و حافظ را داشته باشد. زمانه رودکی،

زمانه روابط ساده مردم با یکدیگر است و شعر او نیز ساده است.

شاید بتوان گفت که عامل مؤثر در نگرش رودکی، اندیشه‌های حاکم

قرن سوم و چهارم است که در جامعه اوج گرفته است و در واقع

شعر رودکی نیز در بعدی دیگر هم‌مسیر با این اندیشه‌ها، شالوده

افکار آن زمان را پی‌ریزی می‌کند. قرن چهارم عصر خردگرایی و

اعتدال است و می‌توان شعر رودکی را نیز محصول همین حوزه

دانست. علل و عواملی را که موجب این دیدگاه‌ها در شعر رودکی

بوده است در دو حوزه می‌توان قرار داد: یکی حوزه حکومتی و

دیگری حوزه زبانی. روش کشورداری سامانیان بزرگ‌ترین علت

روحیه تساهل و سادگی در این دوره است. اما اعتدال و سادگی

شعر رودکی علتی دیگر نیز دارد و آن مسأله زبان است. زبان

این دوره خالی از سجع و موازنه و تصنع ادبی است. شاید اگر

رودکی در قرون بعد زندگی می‌کرد از ویژگی‌های مغلق و متصنع

زبان آن دوران برکنار نمی‌ماند؛ اما به قول استاد دکتر ذبیح‌الله

صفا در زمان‌هایی که علوم عقلی و سایر شئون اجتماعی به وفق

طبیعی روی به نمو و تکامل دارند، سبک نویسندگی نیز به حال

طبیعی خود مشغول سیر و حرکت است. از مجموع مطالب مذکور

می‌توان نتیجه گرفت که انسان در شعر رودکی در چهار بعد عشق

و وصف و پند و مدح مطرح شده است و می‌توان گفت وقتی زبان

شعر ساده باشد انسان‌ها نیز با صفاتی ساده و ملموس و زمینی

وصف می‌شوند. در شعر رودکی چون انسان دارای لایه‌های پیچیده

ذهنی نیست زبانی هم که برای وصف اندیشه‌های او به کار گرفته

می‌شود، زبانی ساده و معمولی است.

از سرکار خانم دکتر صادقی سپاسگزاری می‌کنم. در

ادامه جلسه از استاد دکتر سیدجعفر حمیدی استاد محترم

دانشگاه شهید بهشتی خواهش می‌کنم صحبت‌های خود

را با موضوع رباعی‌های رودکی آغاز نمایند. با این توضیح

که همچنان که دوستان استحضار دارند، بسیاری رودکی را

مبدع رباعی می‌دانند و داستان افسانه‌وار گوی بازی کودکان

و سخن یکی از کودکان و اخذ وزن رباعی از سخن آن

کودک توسط رودکی معروف است، لذا از استاد حمیدی

تقاضا می‌کنم در این باره صحبت بفرمایند.

دکتر حمیدی: آنک صدای چنگ و نوای خوش رودکی

از دوردست‌های خراسان می‌آید و باد بوی بهار سمرقند را از

آن سوی کرانه جیحون و سغد می‌آورد و دل درون پرده عشاق

می‌گوید: برخیز که از بخارا دیدن کنیم که بوی جوی دل‌اوز

مولیان دارد. ای آفتاب غرق تماشای دوست باش در چهره ستاره

تا آن سپیدنامه والا، مهتر دلی که سینه چو دریا داشت و دل چو

آفتاب درخشان. آن کس که اعتبار کلان داشت و فخر سرزمین

خراسان بود در حله تنیده ز ابریشم خیال و شعر و شهادت را

بنگ‌ریم. روزی که دشت‌های گوهرریز خاوران سم‌کوب و شیه‌ریز

سواران شد بر شاعران خطه جیحون چه می‌گذشت؟ و آن شاعری

که بر همه شاعران سر بود بر خاک‌ریز عمر چگونه افول کرد؟

اینک صدای چنگ و نوای خوش رودکی از دوردست‌های خراسان

می‌آید و باد بوی بهار سمرقند را از آن سوی کرانه جیحون و سغد

می‌آورد.

همه محققان و دانش‌پژوهان و حتی شاعران ابوعبدالله جعفر

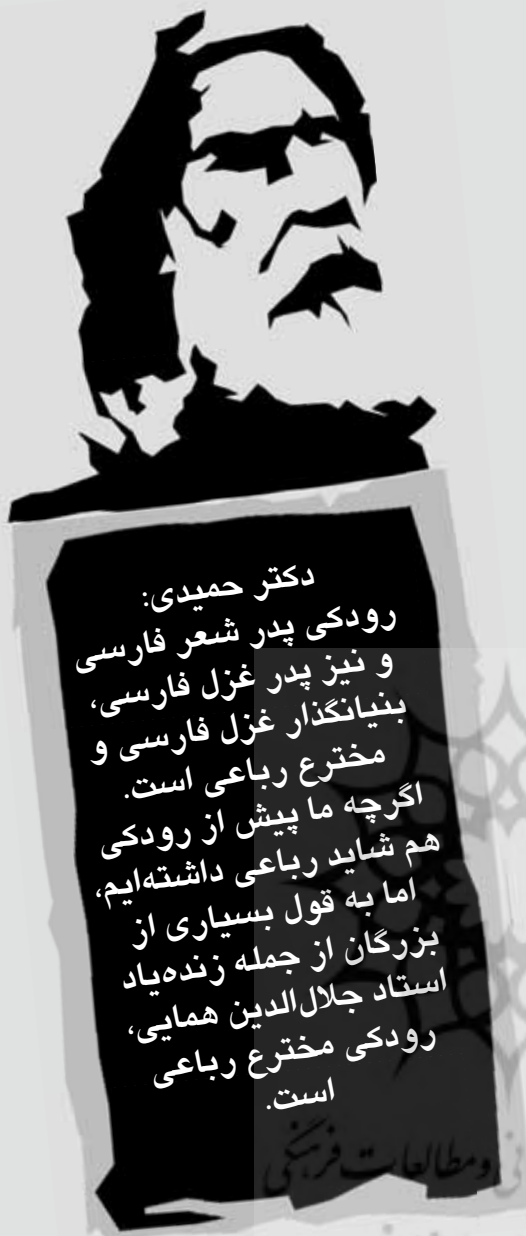
رودکی را استاد شاعران، استاد سمرقند، استاد سخن، شاعر زهد و

پند، غزل‌پرداز، سر شاعران، تالی قرآن و نیز به همراه القاب دیگر

نام برده‌اند که تمام شواهد شعری آن موجود است.

از رودکی شنیدم استاد شاعران

کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی (معروفی بلخی)



**دکتر حمیدی:**  
**رودکی پدر شعر فارسی**  
**و نیز پدر غزل فارسی،**  
**بنیانگذار غزل فارسی و**  
**مخترع رباعی است.**  
**اگرچه ما پیش از رودکی**  
**هم شاید رباعی داشته‌ایم،**  
**اما به قول بسیاری از**  
**بزرگان از جمله زنده‌یاد**  
**استاد جلال‌الدین همایی،**  
**رودکی مخترع رباعی**  
**است.**

رودکی استاد شاعران جهان بود  
 صد یک از ایشان تویی کسایی (کسایی مروزی)  
 زیبا بود از مرو بنازد به کسایی  
 چونان که جهان جمله به استاد سمرقند (عماره مروزی)  
 تا خدمت او خواندی و گفتی ز شرف کو  
 استاد سخن رودکی و راوی او مج (محمد فخری اصفهانی)  
 اشعار زهد و پند بسی گفته است  
 آن تیره‌چشم شاعر روشن بین (ناصرخسرو)  
 غزل رودکی‌وار نیکو بود  
 غزل‌های من رودکی‌وار نیست (عنصری)  
 تا گر سری باید به عالم کس به نیکو شاعری  
 رودکی بر سر آن شاعران باشد سری (رشیدی سمرقندی)  
 به سخن ماند شعر شعرا  
 رودکی را سخنش تلوئی است (شهید بلخی)

رودکی پدر شعر فارسی و نیز پدر غزل فارسی، بنیانگذار غزل فارسی و مخترع رباعی است. اگرچه ما پیش از رودکی هم شاید رباعی داشته‌ایم، اما به قول بسیاری از بزرگان از جمله زنده‌یاد استاد جلال‌الدین همایی، رودکی مخترع رباعی است. با اینکه رودکی بنیانگذار غزل است، ولی در سایر انواع شعر فارسی مثل قصیده، مثنوی، رباعی، دوبیتی و سایر انواع شعر مهارت بسیار داشته است. متأسفانه بیشتر اشعار رودکی که به قول رشیدی سمرقندی یک میلیون و سیصد هزار بیت است همه از بین رفته و امروز از این مقدار فقط هزار و اندی بیت به همراه چند بیت از کلیله و دمنه منسوب به او باقی مانده است. بنده در اینجا قصد دارم دربارهٔ رباعی برای شما صحبت کنم. همانگونه که مستحضر هستید در میان اشعار باقی مانده از رودکی، به قول عبدالغنی میرزایف ۳۳ رباعی و به قول زنده‌یاد سعید نفیسی ۴۴ رباعی دیده می‌شود. این رباعی‌ها، از بهترین رباعی‌هایی است که از قرن سوم و چهارم باقی مانده است، اما لازم می‌دانم نکتهٔ کوتاهی راجع به رباعی خدمت شما عرض کنم و آن اینکه رباعی یکی از بهترین انواع شعر فارسی است و بسیاری از شاعران بدان عنایت داشته‌اند و بسیاری نیز نسبت به آن بی‌عنایتی نموده‌اند. رباعی انعکاس منطوق دل است، همانگونه که دو بیتتی انعکاس سوز دل است. دوبیتی در سرتاسر کشور ما و در هر گوشه‌ای که قدم می‌گذاریم وجود دارد که سوز دل مردم

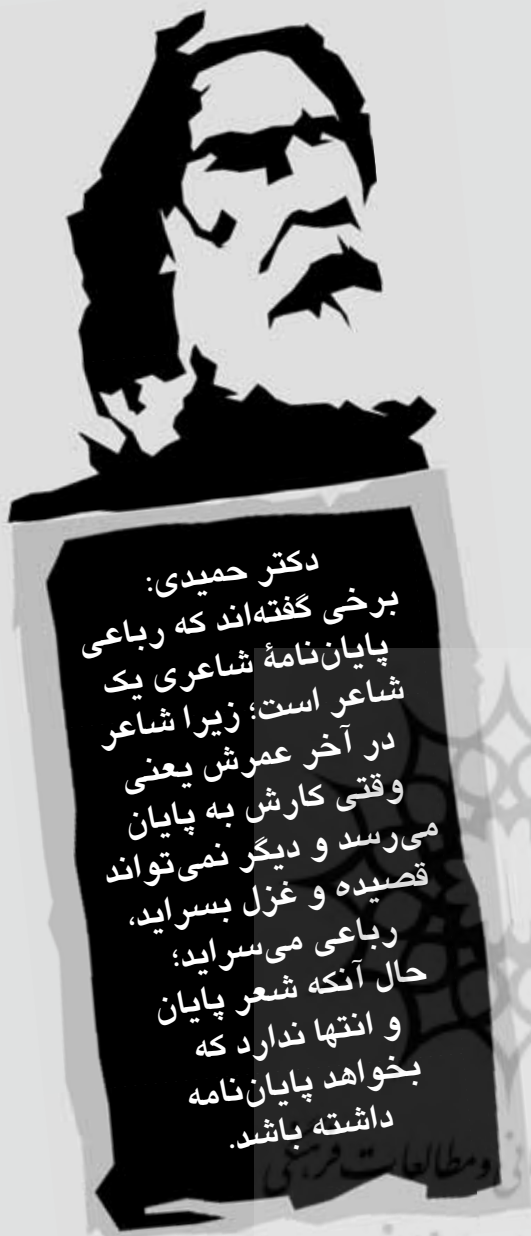
دردمند نواحی جنوب، شرق، غرب و احياناً مرکز ایران و نیز شمال خراسان را منعکس می‌کند. اگرچه برخی از شاعران رباعی را از سر تفتن سروده‌اند؛ یعنی وقت اضافهٔ خود را صرف سرودن رباعی کرده‌اند، اما نمی‌توان گفت که رباعی شعری است که ما می‌توانیم بدون توجه از آن بگذریم. ما رباعی را هم در مجالس بزم شنیده‌ایم و هم بر سر دار. کسانی مثل حسین بن منصور حلاج، عین‌القضات همدانی و سهروردی و رابعه افرادی بوده‌اند که در منتهای درد و رنج رباعی سروده‌اند و اگر ما گاهی می‌بینیم که رباعی به مدح آلوده شده است باید بپذیریم که مقدار آن بسیار کم است و شاعران بیشتر در قالب قصیده و گاه غزل به مدح پرداخته‌اند و رباعی کمتر بدین امر مبتلا شده است؛ اما در عین حال، رباعی‌هایی داریم که در مدح سروده شده است؛ مثلاً امیر معزی در ماجرای از اسب افتادن



رباعی بیشتر زبان حکمت است که به منطق ریاضی نزدیک است. رباعی یکی از بهترین انواع شعر فارسی است که کمتر بدان توجه شده است ولی اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم کسانی که رباعی سروده‌اند مثل عطار، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری و خیام، در این قالب درد دل خویش و نیز اجتماع خود را بیان کرده‌اند و رباعی را برای انعکاس رویدادهای طبیعی زمان خود به کار گرفته‌اند. برخی گفته‌اند که رباعی پایان‌نامه شاعری یک شاعر است؛ زیرا شاعر در آخر عمرش یعنی وقتی کارش به پایان می‌رسد و دیگر نمی‌تواند قصیده و غزل بسراید، رباعی می‌سراید؛ حال آنکه شعر پایان و انتها ندارد که بخواهد پایان‌نامه داشته باشد. شعر بی‌انتهاست و از لحظه آغاز شاعری تا آخرین لحظه باقی می‌ماند. اگر شعر قوی باشد بعد از شاعر نیز زنده می‌ماند و اگر ضعیف باشد پیش از مرگ شاعر، می‌میرد. و ما بسیار مشاهده کرده‌ایم اشعار سستی را که پیش از مرگ شاعر، از بین رفته‌اند. همان‌گونه که مطلع هستی رباعی از متفرعات بحر هزج است که دارای دو شجرهٔ اُخرب و اُخرم است و اما در مورد رباعی‌های رودکی باید بگوییم در حال حاضر حدود ۳۴ رباعی و ۶ نیمه رباعی یعنی رباعی‌هایی که بیت‌های دوم آنها گم شده، باقی مانده است؛ اما با توجه به کثرت ابیات رودکی بعید به نظر می‌رسد که رودکی فقط ۳۴ رباعی سروده باشد. بنابراین این احتمال وجود دارد که تعداد رباعی‌های او بین پانصد تا هزار بوده است. همان‌گونه که مثلاً عطار در مختارنامه سه هزار رباعی دارد، اما به نظر می‌آید که رودکی رباعی‌های خود را در اواخر عمر سروده است و همهٔ دوستان اطلاع دارند که در سال ۳۲۶ ه. ق که وزیر بزرگ نصر بن احمد سامانی یعنی ابوالفضل بلعمی که از دوستان بسیار نزدیک رودکی بود و از رودکی حمایت می‌کرد و رودکی حدود ۲ سال در دربار نصر بن احمد سامانی در خدمت او بود برکنار شد. پس از آن بود که رودکی نیز مورد غضب نصر بن احمد سامانی واقع شد و به زادگاه خویش بازگشت. زبان رودکی در این سه سال یعنی از سال ۳۲۶ تا ۳۲۹ که سال مرگ اوست، بسیار برتده، شکافنده و انتقادآمیز است. این انتقادات در رباعی‌های رودکی بسیار مشاهده می‌شود، لذا می‌توان گفت قصیدهٔ دندانیه را در اواخر عمر و در فاصلهٔ همین سه سال سروده است؛ بنابراین ما می‌توانیم بپذیریم که رودکی کور مادرزاد نبوده و در اواخر عمر بر

سلطان سنجر می‌گوید: «شاه ادبی کن فلک بدخو را». و یا فرید کاتب در ماجرای شکست سلطان سنجر می‌گوید: «شاه ز سنان تو جهانی شد راست». رشیدالدین وطواط در جنگ اتسز خوارزمشاه با سلطان سنجر می‌گوید: «گر دشمنت ای شاه بود رستم گرد...» و نیز در مرگ سلطان سنجر می‌گوید: «شاه فلک از سیاست می‌ترسید». ازرقی هروی در ماجرای نرد باختن طغانشاه سلجوقی می‌گوید: «گر شاه دو شش خواست دو یک زخم افتاد». مهستی گنجوی در بیان باریدن برف و خیر دادن به سنجر می‌گوید: «شاه فلکت اسب سعادت زین کرد». شاعران دیگری نیز وجود دارند که البته به ندرت رباعی را به مدح آلوده کرده‌اند و در مجموع مدح کمتر در قالب رباعی نشسته است. گاهی در رباعی پند و اندرز هم مشاهده می‌شود؛ همان‌گونه که نورالدین منشی، منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، در نصیحت جلال‌الدین گفته است:

«شاه ز می گران چه برخواهد خاست  
از مستی بی‌کران چه برخواهد خاست  
شه مست و جهان خراب و دشمن در پیش  
پیداست کزین میان چه برخواهد خاست»



دکتر حمیدی:  
 برخی گفته‌اند که رباعی  
 پایان‌نامه شاعری یک  
 شاعر است؛ زیرا شاعر  
 در آخر عمرش یعنی  
 وقتی کارش به پایان  
 می‌رسد و دیگر نمی‌تواند  
 قصیده و غزل بسراید،  
 رباعی می‌سراید؛  
 حال آنکه شعر پایان  
 و انتها ندارد که  
 بخواهد پایان‌نامه  
 داشته باشد.

در جستن آن نگار پر کینه و جنگ  
 گشتیم سراپای جهان با دل تنگ  
 شد دست ز کار و رفت پای از رفتار  
 این بس که به سر زدیم و آن بس که به سنگ  
 علاوه بر همه مفاهیم مربوط به انسانیت که در غزل و در  
 رباعی‌های رودکی هست، تشبیهات و استعاره‌های بسیار زیبا در  
 اشعار رودکی مشاهده می‌شود.

رویت دریای حسن و لعلت مرجان  
 زلفت عنبر، صدف دهن، دُر دندان  
 ابرو کشتی و چین پیشانی موج  
 گرداب بلا غبغب و چشم‌ت طوفان  
 غبغب را شاعران قدیمی ما بسیار به کار برده‌اند. غبغب و

اثر سعایت دشمنان و یا حملاتی که از نواحی شمال خراسان به  
 سمرقند و بخارا صورت می‌گرفته است، کور شده است. زمانی که  
 قبر رودکی را یافتند با بررسی استخوان‌های او محققان اطمینان  
 یافتند که رودکی در اواخر عمر بر اثر میل کشیدن به چشم،  
 نابینا شده است. شمس قیس رازی معتقد است که رودکی مخترع  
 رباعی است و در زمان ما نیز استاد زنده‌یاد جلال‌الدین همایی  
 همین نظر را مطرح نمودند. ایشان در مقاله‌ای با عنوان «رودکی،  
 مخترع رباعی» این مسأله را به تفصیل بیان کرده‌اند. رباعی‌های  
 رودکی نشانه‌ای از دردهای درون رودکی در اواخر عمر است.

جز حادثه هرگز طلبم کس نکند  
 یک پرسش گرم جز تبم کس نکند  
 و ر جان به لب آیدم به جز مردم چشم  
 یک جرعه آب بر لبم کس نکند

\*\*\*

در منزل غم فکنده مفرش ماییم  
 از آب دو چشم دل بر آتش ماییم  
 عالم چو ستم کند ستم کش ماییم  
 دست خوش روزگار ناخوش ماییم

اما رباعی‌های رودکی نشان از انسانیت دارد. ما انسان و انسانیت  
 را در شعر رودکی به نحو احسن می‌بینیم و احساس می‌کنیم.

گر بر سر نفس خود امیری مردی  
 بر خرد و کلان خرده‌نگیری مردی  
 مردی نبود فتاده را پای زدن  
 گر دست فتاده‌ای بگیری مردی

در عین حال رباعی‌های رودکی که نشان‌دهنده اوضاع اجتماعی  
 روزگار اوست و بیشتر آنها بین سال‌های ۳۲۶ تا ۳۲۹ که سال مرگ  
 اوست سروده شده است، اوضاع اجتماعی آن دوره را ترسیم کرده  
 است.

در رهگذر باد چراغی که تو راست  
 ترسم که بمیرد از فراغی که تو راست  
 بوی جگر سوخته عالم بگرفت  
 گر نشنیدی زهی دماغی که تو راست  
 که البته برخی در تعلق داشتن این رباعی به رودکی تردید  
 دارند.



زنخدان هر دو مورد توجه شاعران گذشته بوده است. شاعران قدیمی چانه را به سیب و فرورفتگی چانه را به چاه یا گود یا چال زنخدان تشبیه کرده‌اند. (البته این را هم باید متذکر شویم که اگر ما بخواهیم تشبیهاتی را که شاعران گذشته به کار برده‌اند به تصویر بکشیم؛ مثلاً سرو را به جای اندام، دو کمند را جای زلف، ماه را به جای صورت، دو بادام را به جای چشم و دو کمان را به جای ابرو، یک شمشیر را به جای بینی، نصف دانه انار را به جای دهان، سی و سه مروارید را به جای دندان و یک سیب بزرگ را هم به جای چانه قرار دهیم، با تصویر وحشتناکی روبه‌رو خواهیم شد؛ اما واقعیت این است که این مسأله امری ذوقی بوده است و به کار گرفتن هر یک از این تشبیهات دلیل خاصی داشته است؛ مثلاً در هیچ دوره شاعران از گوش صحبت نکرده‌اند و آن را به هیچ چیز تشبیه نکرده‌اند و دلیل آن جز این نیست که گوش همیشه پوشیده بوده است، اما روی با وجود اینکه پوشیده بوده، گاهی پیش می‌آمده که نقاب از آن کنار می‌رفته و شاعران از این فرصت استفاده کرده و تشبیه‌سازی می‌کرده‌اند. به دو دلیل در شعر فارسی تشبیهی برای گوش مشاهده نمی‌شود: نخست اینکه معشوق گوش شنوا نداشته است و دوم اینکه پیدا نبوده است).

رودکی در جای دیگری می‌گوید:  
ای از گل سرخ رنگ بر بوده و بو  
رنگ از پی رخ ر بوده، بو از پی مو  
گلرنگ شود چو روی شویی همه جو  
مشکین گردد چو مو فشانای همه کو

چون فرصت محدود است چند رباعی از رودکی خدمت دوستان قرائت می‌کنم، به این امید که حوصله شما پیش خداوند بزرگ مأجور باشد و خداوند همه ما را قرین روح بزرگ رودکی کند و رودکی را وارد بهشت نماید؛ البته شعرا به دلیل اینکه نامشان جاودانه است، جایشان همیشه در بهشت است. چندین سال است که از مرگ رودکی، فردوسی، خیام، مولانا، حافظ و شاعران دیگر می‌گذرد، اما این شاعران هنوز نامشان جاودانه است و این به معنای بهشتی بودن آنهاست.

با آنکه دلم از غم هجرت خون است  
شادی به غم توام ز غم افزون است

اندیشه کنم هر شب و گویم یا رب  
هجراش چنین است وصالش چون است

\*\*\*

بی‌روی تو خورشید جهانسوز مباد  
هم بی‌تو چراغ عالم افروز مباد  
با وصل تو کس چو من بدآموز مباد  
روزی که تو را نبینم آن روز مباد

\*\*\*

آمد بر من، که؟ یار، کی؟ وقت سحر  
ترسنده، ز که؟ ز خصم، خصمش که؟ پدر  
دادمش دو بوسه، بر کجا؟ بر لب‌تر  
لب بُد؟ نه، چه بُد؟ عقیق، چون بُد؟ چو شکر

یکی از وجوه اهمیت شعر رودکی، علاوه بر رباعی که استاد گرامی جناب آقای دکتر حمیدی درباره آن توضیح کافی دادند، قصیده‌های رودکی است. رودکی در قصیده استاد بود و در همین محدود ایات باقی‌مانده از او، حداقل دو قصیده بسیار مهم که در طول تاریخ ادبیات فارسی برجستگی دارند، وجود دارد و اگر قرار باشد چند قصیده شاخص در طول تاریخ ادبیات ایران به عنوان نمونه برگزیده شود، قطعاً این دو قصیده رودکی جزء برگزیدگان خواهد بود. با این توضیح، از استاد گرامی جناب آقای دکتر محمد غلامرضایی عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی خواهش می‌کنم صحبت‌های خود را درباره یکی از این قصاید برجسته رودکی ارائه بفرمایند.

**دکتر غلامرضایی:** از همکار دانشمندم جناب آقای دکتر حمیدی که مجلس را گرم کردند و شور و اشتیاقی بدان بخشیدند سپاسگزارم. بحث کوتاهی که بنده قصد دارم در این جلسه مطرح نمایم در زمینه کهن‌ترین قصیده موجود پارسی است. این بحث درباره یکی از قصیده‌های موجود رودکی است که خدمت دوستان عرض می‌کنم.

در میان اشعار بازمانده از شاعران پیش از رودکی و همعصران او، اگرچه قصیده‌مانندهایی دیده می‌شود، اما هیچ یک ساختار کامل قصیده‌های مدحی را نشان نمی‌دهند. به جز مدح در دیگر موضوعات شعری نیز قصیده‌هایی کامل از آنان باقی مانده است.

سیستان نقل شده است، ۹۴ بیت دارد و از قصیده‌های نسبتاً بلند زبان فارسی است که طرح کامل قصیده‌های مدحی در آن وجود دارد، بنابراین شامل تغزل، بیت تخلص، مدیحه و شریطه است. قصیده مذکور تغزلی طولانی دارد، زیرا ۲۱ بیت آن تغزل صرف است، یعنی ۲۲/۳ درصد از ابیات قصیده و ۱۱ بیت آن توصیف مجلس امیر خراسان است و مجموع این دو موضوع که تغزل کامل قصیده را تشکیل می‌دهد ۳۳ بیت است که شامل ۳۵ درصد ابیات کل قصیده است. اینکه رودکی وصف شراب و شراب‌اندازی را در تغزل قصیده آورده است، علاوه بر علاقه وی بدین موضوع و تکرار آن در مواضعی دیگر از ابیات بازمانده او، با موضوع و شأن نزول قصیده نیز تناسب کامل دارد، زیرا رودکی در ابیات ۳۲ تا ۳۶ قصیده چنین گفته است:

چونش بگردد نبید چند به شادی  
 شاه جهان شادمان و خرم و خندان  
 از کف ترکی سیاه‌چشم پری روی  
 قامت چون سرو و زلفکانش چوگان  
 زان می خوشبوی ساگری بستاند  
 یاد کند روی شهریار سجستان  
 خود بخورد نوش و اولیاش هم ایدون  
 گوید هر یک چو می بگیرد شادان  
 شادی بوجعفر احمد بن محمد  
 آن مه آزادگان مفخر ایران

و این ابیات منطبق بر مطلبی است که در تاریخ سیستان آمده و آن را ذکر کرده است. رودکی پس از آنکه ۲۱ بیت تمام در وصف شراب و شراب‌اندازی سروده از بیت بیست و دوم با ظرافتی خاص مطلب را به توصیف مجلس امیر خراسان کشانیده است. با این ابیات:

با می چونین که سالخورده بود، چند  
 جامه بکرده فراز و پنجه خلقان  
 مجلس باده ساخته ملکانه  
 از گل و از یاسمین و خیری الوان

از بیت بیست و سوم تا سی و چهارم مجلس امیر را وصف کرده و در بیت‌های ۳۴، ۳۵، ۳۶ تخلص قصیده را آورده است که پیش از این آنها را نقل کردیم. بنابراین رودکی تخلص قصیده را در سه

از رودکی بعضی قصیده‌های کامل در دست است که از جمله آنها یکی قصیده‌ای است معروف به «مادر می» و دوم شکوائیه اوست از پیری و فقر و از آنجا که مطابق قراین، قصیده «مادر می» پیش از شکوائیه او سروده شده است، این قصیده کهن‌ترین قصیده کامل موجود در فارسی دری شمرده می‌شود. این قصیده که در بحر منسرح مثنی مطوی منحور یعنی بر وزن «مفتعلن فاعلات مفتعلن فع یا فاع» و با روی «نون» و ردف مفرد «ان» یعنی با قافیۀ «ان» حدود هفت سال پیش از مرگ رودکی سروده شده است، شأن نزولی دارد که اشاره به آن خالی از فایده نیست و ما را در توضیحات بعدی در باب این قصیده یاری خواهد کرد.

امیر ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث صفاری معروف به خلف بانو یا خلف بانویه مقتول به سال ۳۵۲ ه. ق که پس از یک سلسله حوادث و ناآرامی‌ها بر سیستان و کرمان و بُست و برخی نواحی دیگر غلبه یافت و توانست با ایجاد آرامش در آن نواحی یک‌چند استقلال‌گونه‌ای به آن مناطق ببخشد، جوان بود و جوانمرد و عیارپیشه و با جوانی و جوانمردی به خردمندی و علم و حکمت و فلسفه و ریاضی‌دانی آراسته بود و عالم دوست و دانش‌پرور بود و با بعضی از عالمان و فیلسوفان همعصر خود آشنایی و با آنان مکاتبه و مباحثه داشت و در آثار ارسطو و حکمت یونان و ادب توغلی داشت و هر چند که در تاریخ ایران شهرتی درخور نیافته از شخصیت‌های جالب تاریخی در عصر خویش است که معاصر با نصر بن احمد سامانی یعنی ممدوح رودکی بوده است. این امیرجعفر به سبب ماجرابی که میان وی و ماکان کاکای دیلمی پیش آمد در حدود سال ۳۲۲ ه. ق. بر وی شیبخون زد و اموال فراوانی را از وی از کرمان به سیستان انتقال داد. شرح این داستان را در تاریخ سیستان می‌توان خواند. سرعت عمل امیر ابوجعفر و چابکی او در این واقعه، امیرنصر سامانی را که با ماکان کاکای کدورتی داشت خوش آمد و گفت که ما را همه نعمتی هست، ای کاش دیدار میربوجعفر ما را دست می‌داد. مجلسی ملکانه فراهم ساخت و بزرگان حکومتی را در آن جمع کرد و به یاد او شراب نوشید و چون جام به دور دوم رسید، جامی شراب سر به مهر همراه با هدیه‌هایی گران‌قیمت به سیستان نزد وی فرستاد و رودکی این قصیده را بدین مناسبت در ستایش امیر صفاری در آن مجلس خواند. قصیده «مادر می» که نخستین بار در تاریخ

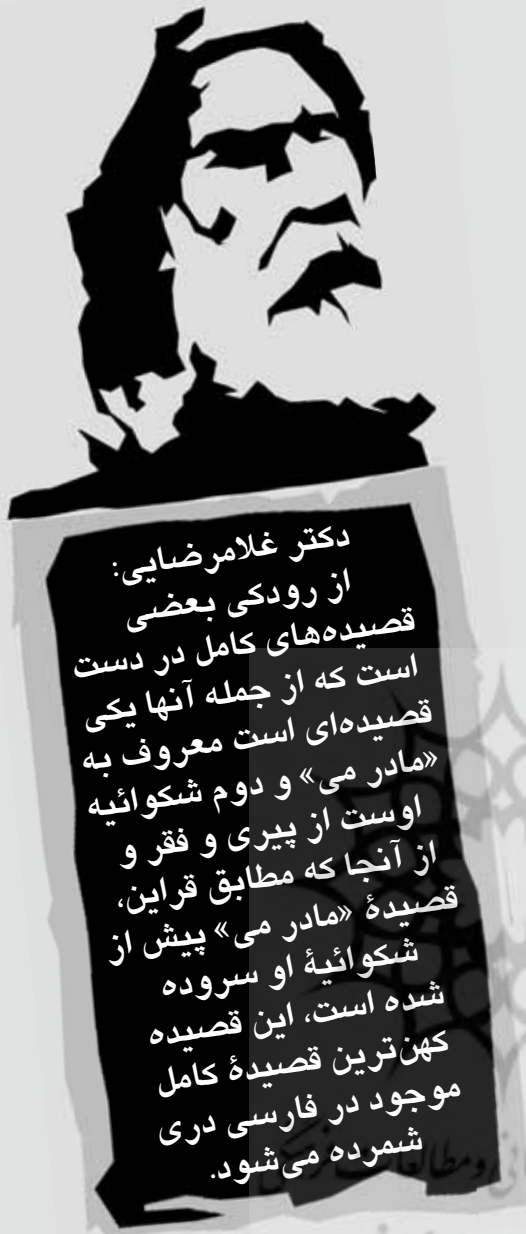
شافعی اینک و بوحنیفه و سفیان  
گر بگشاید زبان به علم و به حکمت  
گوش کن اینک به علم و حکمت لقمان  
مرد ادب را خرد فزاید و حکمت  
مرد خرد را ادب فزاید و ایمان



مجموع ابیات مدیحه در این قصیده ۵۱ بیت است. رودکی در چهار بیت پس از مدیحه، پیری را بهانه کرده که نتوانسته خود به خدمت امیر بشتابد و سپس با سه بیت شریطه قصیده را به پایان برده است. تأمل در این قصیده بیانگر آن است که رودکی قصیده مزبور را در یکی از وزن‌های مورد علاقه خود سروده، زیرا این وزن در آن گروه از اشعاری که انتساب آنها به رودکی قطعی‌تر است، مجموعاً دوازده بار به کار رفته است. وی تغزل قصیده را نیز متناسب با منظور برگزیده است. بنابراین قصیده، ساختاری منظم و منسجم دارد. ۲۱ بیت اول صورتی روایی دارد و پس از آن به تناسب مطلب را به توصیف مجلس امیر کشانده و از طریق تخلص به مدح و نهایتاً به عذرخواهی و شریطه رسیده است. توصیف او مبتنی بر واقعیت اما آمیخته با تخیل و زیباست. در مدیحه بیشتر راه اعتدال پیموده و جز در یکی دو مورد مبالغه به کار نبرده است. مؤلف تاریخ سیستان که این قصیده را نقل کرده، به اعتدال معانی مدحی آن گواهی داده و نوشته است: «و ما این شعر بدان یاد کردیم تا هر که این شعر بخواند امیر با جعفر دیده باشد که همچنین بود که وی (رودکی) گفته است و این شعر اندر مجلس امیر خراسان و سادات رودکی بخوانده است. هیچ کس یک بیت و یک معنی از این که در او گفته بود منکر نشد و همه به یک زبان گفتند که اندرو هر چه مدیح گویی مقصر باشی که مرد تمام است.» استاد مرحوم دکتر محبوب از این مطلب تاریخ سیستان چنین برداشت کرده است که در آن عهد اگر شاعر در مدح مطلبی می‌گفت که در ممدوح نبود و مبالغه‌آمیز بود بدو اعتراض می‌کردند. این قصیده را به جز وجه ساختار از جنبه‌های گوناگونی می‌توان تجزیه و تحلیل کرد. دربارهٔ یک جنبهٔ این قصیده که عبارت از بُعد زبانی قصیده است به اختصار توضیحاتی بیان می‌نمایم و مطالبیم را به پایان می‌برم. با آنکه از عمر این قصیده قریب به هزار و صد سال می‌گذرد و جلوه‌های فراوانی از کهنگی‌های زبان فارسی در آن است، برای خوانندهٔ امروزی به ویژه کسانی که با مقدماتی از ادب و تاریخ زبان فارسی

بیت به هم پیوسته نقل کرده؛ حال آنکه کوشش شاعران بیشتر این بوده که تخلص را در یک بیت یا حداکثر در دو بیت بیشتر نقل نمی‌کردند. رودکی در این قصیده در واقع دو ممدوح را در نظر داشته؛ اما ممدوح اول را که امیر سامانی باشد مستقیماً نستوده، بلکه تنها وصفی زیبا از مجلس او به دست داده و آن را مجلسی ملکانه خوانده و از او به تعبیر شاه ملوک جهان و امیر خراسان و شاه جهان نام برده اما ممدوح دوم یعنی امیر صفاری را که غرض اصلی قصیده ستودن اوست به تفصیل ستایش کرده است. رودکی این امیر را از آفتاب و گوهر ساسان دانسته و فضایل اخلاقی و جلال او را ستوده و به خصلت‌هایی از او که در مقدمهٔ این گفتار در باب او گفتیم، اشاره کرده است.

ور تو حکیمی و راه حکمت جویی  
سیرت او گیر و خوب مذهب او دان  
آنکه بدو بنگری به حکمت گویی  
اینست سقراط و هم فلاطون یونان  
ور تو فقیهی و سوی شرع گرای



دکتر غلامرضایی:  
از رودکی بعضی  
قصیده‌های کامل در دست  
است که از جمله آنها یکی  
قصیده‌ای است معروف به  
«مادر می» و دوم شکوائیه  
اوست از پیری و فقر و  
از آنجا که مطابق قراین،  
قصیده «مادر می» پیش از  
شکوائیه او سروده  
شده است، این قصیده  
کهن‌ترین قصیده کامل  
موجود در فارسی دری  
شمرده می‌شود.

و گوهر ساسان، سام سوار، توشه شمشیر، بستۀ گیتی، خستۀ گیتی،  
رسن عفو و مهر دولت. از حوصلۀ دوستان که به سخنان بنده توجه  
کردند سپاسگزارم.

با تشکر از دکتر غلامرضایی، و نیز عزیزانی که در جلسه  
حضور یافتند و به بحث امروز ما توجه نمودند، امید است  
که حظ کامل را از مطالب عرضه شده توسط استادان عزیز  
برده باشند. با دو بیت از رودکی بزرگ جلسه را به پایان  
می‌رسانیم:

هیچ شادی نیست اندر این جهان  
برتر از دیدار روی دوستان  
هیچ تلخی نیست بر دل تلخ‌تر  
از فراق دوستان پره‌نر

آشنایی داشته باشند، زبان قصیده کاملاً مفهوم و آشناست. اگر در  
تمام قصیده از واژه «بساک» که واژه‌ای فارسی است صرف‌نظر  
کنیم، واژه‌ای قدیمی و دشوار در آن دیده نمی‌شود. این واژه نیز به  
نظر می‌رسد که در عهد رودکی از واژه‌های رایج زبان فارسی بوده  
باشد. واژه‌های عربی چون «نبید» و «حمرا» و امثال آن نیز در آن  
روزگار واژه‌هایی چندان متروک نبوده است. آمیختگی زبان قصیده  
با واژه‌های عربی نیز در حد اعتدال است.

رودکی در پاره‌ای از اشعار بازمانده، واژه‌های عربی را بسیار  
کم به کار برده و در بعضی از ابیات او این کاربرد بیشتر است.  
این قصیده از این نظر میانه این اشعار است. در قصیده مذکور  
با احتساب مصرع بودن قصیده، ۹۵ واژه قافیه به کار رفته است  
که از این مجموع واژه «خاقان»، ترکی است. ۳۴ واژه آن عربی  
است یا از واژه‌های غیر عربی که در عربی متداول بوده و از عربی  
به فارسی راه یافته است و با احتساب واژه «قربان» که در قافیه  
تکرار شده، در واقع ۳۳ واژه عربی در قافیه قصیده دیده می‌شود و  
البته این نسبت در تمام واژه‌های قصیده، به این گونه نیست؛ زیرا  
همه می‌دانیم که ترکیب دو مصوت و صامت «ا» و «ن» یعنی  
«ان» در پایان کلمات، هم در فارسی و هم در عربی نسبتاً فراوان  
است به ویژه در فارسی و کاربرد واژه‌ها در قافیه به تنهایی معیار  
نتواند بود. در ده بیت اول قصیده صرف‌نظر از حروف ربط و اضافه  
و اجزای صرفی، ۹۸ واژه اسمی به کار رفته که ده واژه آن عربی  
است؛ یعنی اندکی بیش از ۱۰ درصد و این میزان میانگینی است  
که از معدل کاربرد واژه‌های عربی در زبان فارسی دوره سامانی  
تقریباً چندان دور نیست، با توجه به اینکه در این قصیده بیت‌ها  
به فعل ختم نمی‌شوند و نیز با توجه به اینکه در نثر دوره سامانی  
معمولاً وابسته‌های جمله را از ارکان اصلی جمله قرار می‌دادند،  
در مجموع ساختار جمله در ابیات این قصیده نسبتاً منظم است و این  
خود بیانگر طبع منظوم و روان اوست. طبع روان رودکی و تسلط  
کامل او بر زبان فارسی سبب شده است که قصیده «مادر می»  
زبانی روشن و روان و به دور از تعقید داشته باشد و مصداق این  
مقال خود رودکی باشد که «لفظ همه خوب و هم به معنی آسان».  
از میان ترکیب‌های اضافی و وصفی و واژه‌های مرکبی که رودکی  
در این قصیده به کار برده بعضی دیگر قابل اعتنا است که از جمله  
آنها می‌توان از این ترکیب‌ها نام برد: مادر می، انده ده‌ساله، آفتاب